

و با او ، با نگاه فریاد می کردیم

تصمیم - دی ۴۷

و من آخر ،

در یک روز پاییزی ،

همراه پرستوها ،

به سوی چشمه های نور ، می آیم

و من ، همدست باران های حاصلخیز

در یک روز طوفانی ،

از این خواب ،

از این خواب خرگوشی ،

می رویم ، تمام پلک های سخت و سنگین را...